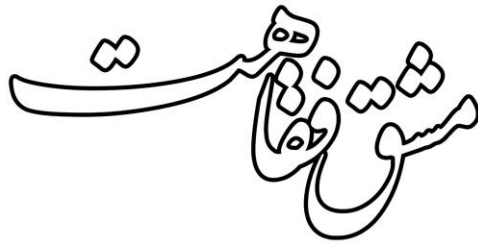


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی — تخصصی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (علیهم السلام)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





An Investigation into Specific Indicators for the Priority of the Principle of Non-Addition over the Principle of Non-Omission

Mohammad Reza Mahmoudkhah¹

Mohammad Fa'ez²

Abstract

This study investigates the conflict between two narrations where one contains an addition (*ziyādah*) relative to the other, leading to a semantic discrepancy. Given that the root of such discrepancies may stem from manuscript variations or lexical entailment, a conflict arises in juristic discourse between the “Principle of Non-Addition” (*Aṣālat ‘Adam al-Ziyādah*) and the “Principle of Non-Omission” (*Aṣālat ‘Adam al-Naqīṣah*) in determining the preferred transmission. Employing a descriptive-analytical method, this article examines the indicators for preferring the transmission containing the addition. In this regard, while revisiting general indicators-such as the “Conduct of the Rational” (*Sīrat al-‘Uqalā*) and the “Principle of Non-Negligence” (*Aṣālat ‘Adam al-Ghaflah*)-the primary focus is directed toward analyzing specific indicators. These include the narrator being “more meticulous” (*adbaṭ*), the consistency of the report containing the addition with other authentic traditions, and its alignment with the opinions of the early scholars (*Qudamā*) and the companions of the Imams (as). The findings indicate that the ultimate criterion in this matter is the establishment of “general speculative probability” (*al-Ẓann al-Naw‘ī*) and communal assurance. Since the probative force (*hujjiyyah*) of the Principle of Non-Addition, as one of the linguistic principles (*al-uṣūl al-lafẓiyyah*), is contingent upon the formation of general speculative probability, once this probability is established regarding the report containing the addition, its issuance is affirmed and it is granted priority.

Keywords: Principle of Non-Addition, Principle of Non-Omission, Principle of Non-Negligence, Conduct of the Rational, General Speculative Probability (*al-Ẓann al-Naw‘ī*), Meticulousness (*Adbaṭiyyah*).

سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

1. Ninth-level Student, Pure Imams’ Jurisprudential Center, Qom. mr.mahmudkhah@gmail.com

2. Professor of Advanced Studies, Seminary of Qom. m.faezi110@gmail.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره پنجم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال، ۱۴۰۴/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش، ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

بررسی قرائن خاص تقدّم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه

محمد رضا محمودخواه^۱

محمد فائزی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مسئله‌ی تعارض میان دو روایت که یکی نسبت به دیگری دارای افزودگی (زیاده) است و این زیاده به اختلاف معنایی منجر می‌گردد، انجام شده است. با عنایت به اینکه ریشه این اختلاف می‌تواند ناشی از اختلاف نسخ یا تلازم واژگان باشد، در کلام فقهاء میان دو اصل «اصالة عدم زیاده» و «اصل عدم نقیصه» در تعیین نقل مرجح، تعارض برقرار است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی قرائن ترجیح نقل دارای زیاده می‌پردازد؛ در این راستا، علاوه بر بازخوانی قرائن عام همچون سیره عقلا و تقدّم اصل عدم غفلت، تمرکز اصلی پژوهش بر تحلیل قرائن خاص از جمله «أضبط بودن راوی»، «موافقت نقل دارای زیاده با سایر روایات صحیح» و «انطباق آن با آرای قدماء و اصحاب ائمه (علیهم‌السلام)» معطوف گشته است. یافته‌های تحقیق مبین آن است که ملاک نهایی در این باب، ایجاد «ظن نوعی» و اطمینان برای نوع مردم است؛ چراکه حجیت اصل عدم زیاده به عنوان یکی از اصول لفظی، منوط به ایجاد ظن نوعی است و در صورت تحقق این ظن، در مورد نقل دارای زیاده، حکم به صدور آن شده و مقدم می‌گردد. واژگان کلیدی: اصل عدم زیاده، اصل عدم نقیصه، اصل عدم غفلت، سیره عقلاء، ظن نوعی، أضبط بودن.

۱. طلبه پایه نهم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، قم. mr.mahmudkhah@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. m.faezi110@gmail.com

مقدمه

مباحث مهم علم اصول، تعیین روش استنباط حکم شرعی در جایی است که نصوص شرعی و متون روایات، از حیث وجود یا عدم وجود یک عبارت دچار اضطراب باشند؛ مانند عبارت «فی الإسلام» یا «علی مؤمن» که در برخی نقل‌های حدیث «لا ضرر و لا ضرار» وجود دارد و در برخی دیگر وجود ندارد.

از نظر تقسیم‌بندی موضوعی، این بحث باید در ذیل مباحث باب تعارض در اصول فقه مطرح شود؛ زیرا در آغاز، میان دو روایت نوعی تعارض دیده می‌شود: یا باید یکی از نقل‌ها را با توجه به مرجحات موجود بر دیگری مقدم کرد، یا اگر ترجیحی در کار نبود، هر دو را متساقط دانست.

این بحث، با آنکه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در علم اصول به صورت مفصل مورد بحث قرار نگرفته و بیشتر در خلال مباحث علم حدیث و فقه از آن سخن به میان آمده است.

به طور کلی، اختلاف در متون روایات به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. اختلاف دو متنی که از امام علیه السلام صادر شده‌اند، در حالی که دو کلام مستقل بوده و اختلاف آنها در اطلاق و تقيید است.

ب. اختلاف دو متنی که از امام علیه السلام صادر شده‌اند، در حالی که کلام واحد بوده و اختلاف آنها در زیادت و نقصان است؛ که این مورد نیز خود دارای تقسیماتی است:

۱. روایتی که در یک کتاب، به دو نسخه رسیده است و یکی از آنها دارای زیاده

است؛ به عنوان مثال، حر عاملی از کافی این روایت را نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ سُورِ الْحَائِضِ فَقَالَ لَا تَوَضَّأُ مِنْهُ وَتَوَضَّأُ مِنْ سُورِ الْجَنْبِ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً ثُمَّ تَغْسِلُ يَدَيْهَا قَبْلَ أَنْ تُدْخِلَهُمَا الْإِنَاءَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَغْتَسِلُ هُوَ وَعَائِشَةُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَيَغْتَسِلَانِ جَمِيعاً»

(حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۴).

سپس می‌فرماید: این روایت را مرحوم شیخ طوسی نیز نقل کرده است،



در حالی که در نسخه تهذیب مرحوم شیخ طوسی، کلمه «لا» وجود ندارد؛ و این نشان‌دهنده اختلاف نسخه‌های کتاب تهذیب است.

۲. روایت در دو بخش از یک کتاب روایی، یا در دو کتاب از یک نویسنده نقل شده است.

۳. روایت در دو کتاب با دو نویسنده مختلف نقل شده که در یکی، زیاده نسبت به دیگری وجود دارد.

برای مثال، صاحب وسائل روایت ذیل را از مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل می‌کند:

«و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ امْرَأَةً طَهَّرَتْ مِنْ حَيْضِهَا أَوْ دَمٍ نَفَاسِهَا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ فَصَلَّتْ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ كُلَّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْمَلَ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ مِنَ الْغُسْلِ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ هَلْ يَجُوزُ صَوْمُهَا وَصَلَاتُهَا أَمْ لَا فَكَتَبْتُ عليه السلام تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْ نِسَائِهِ بِذَلِكَ» (حرالعاملى ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۴۹)؛ در حالی که این روایت را کلینی و شیخ طوسی نیز در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند اما در آن نقل‌ها عبارت این چنین است «كَانَ يَأْمُرُ فَاطِمَةَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و کلمه «فاطمه» در آن به عنوان زیاده وجود دارد.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

برای دستیابی و شناخت حکم شرعی، باید احراز شود که آیا دو کلام متفاوت از امام عليه السلام صادر شده و اختلاف میان نصوص از باب اطلاق و تقیید است تا مطلق بر مقیّد حمل شود، یا این که یک کلام واحد از امام عليه السلام صادر شده، اما راوی آن را به دو صورت و با دو لفظ متفاوت نقل کرده است، که یکی از نقل‌ها دارای زیاده باشد.

آنچه در این نوشتار درصدد بررسی آن هستیم، موردی است که یک کلام از حضرات معصومین عليه السلام صادر شده، اما دو نقل متفاوت دارد. این بحث به مناسبت، در ذیل مباحث فقهی تحت عنوان «اصالة عدم الزیادة» مطرح شده است. بسیاری از بزرگان نیز قرائنی را برای تقدّم یک نقل بر دیگری مطرح کرده‌اند.

این اصل و قرائن تقدّم آن، در آثار بسیاری از بزرگان، مانند امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۵، ص ۵۶)، شیخ الشریعه اصفهانی (شریعت اصفهانی، بی تا، ص ۱۲)، و دیگران، در ذیل

مباحث قاعده «لا ضرر» مطرح شده است. همچنین مقالاتی نیز در این زمینه نوشته شده است؛ از جمله:

(۱) مقاله «تعارض اصالة عدم الزیادة با اصالة عدم النقیصة» نوشته آقای سید صادق محمدی (اصول فقه حوزه، دو فصلنامه علمی پژوهشی، شماره ۴ و ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹).

(۲) مقاله «تحلیل زیادة و نقیصة روایات فقهی از منظر صاحب جواهر» نوشته آقایان دلبری، علوی، و حبیبی مهر (مصباح الفقاهه، دو فصلنامه تخصصی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰).

آنچه این بزرگواران برای تقدّم یک نقل بر دیگری مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، در این نوشتار از آن‌ها با عنوان قرائن عام یاد می‌کنیم.

با این حال، در برخی موارد، علائم و قرائن خاصی وجود دارند که موجب ترجیح یک نقل بر نقل دیگر می‌شوند. در این مقاله، ضمن بررسی مفهوم اصل عدم زیاده و نقیصه، اقسام زیاده و نقیصه و مناشی آن، به بررسی قرائن تقدّم اصل عدم زیاده پرداخته می‌شود. سپس پس از بررسی قرائن عام، قرائنی تحت عنوان قرائن خاص مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که بیان شد، وجه تمایز این نوشتار نسبت به مقالات یادشده، ارائه همین قرائن خاص است.



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

«اصالة عدم الزیادة» و «عدم النقیصة»

مقصود از اصل عدم زیاده آن است که آنچه در روایت به عنوان افزوده آمده، زائد و لغو نبوده، بلکه در جای مناسب خود و بر اساس مقصود متکلم واقع شده است (ایروانی، ۱۴۳۹، ص ۱۸۱).

در مقابل، اصل عدم نقیصه قرار دارد. با توجه به تعریفی که از «اصالة عدم الزیادة» ارائه شد، معنای این اصل نیز روشن می‌شود؛ بدین معنا که اصل بر آن است که چیزی از کلام حذف نشده است و آنچه در دسترس ماست، همان صورت کامل و ظاهر کلام است. به بیان دیگر، هرگاه در حذف یا عدم حذف بخشی از کلام تردید وجود داشته باشد، مقتضای اصل آن است که حذفی صورت نگرفته و ظاهر موجود کلام معتبر شمرده شود.

اقسام زیاده و نقیصه

در خصوص زیاده که در متن روایات راه می‌یابد، سه احتمال قابل تصور است:

۱. عدم تأثیر زیاده بر معنا یا علم راوی به صدور آن: گاهی راوی، علی‌رغم علم به صدور افزوده، بدان اشاره نکرده است؛ چرا که آن افزوده، تأثیری در معنای اصلی نداشته است. همچنین ممکن است زیاده اساساً در کلام امام علیه السلام وجود نداشته و راوی بدان افزوده باشد، که این امر به معنای اصلی خللی وارد نمی‌کند؛ زیرا نقل به معنا جایز است. در چنین حالتی، میان دو نقل تعارضی رخ نمی‌دهد و هیچ اثر فقهی بر اثبات زیاده یا نقیصه مترتب نمی‌شود.

۲. تردد در معنای کلام در فرض عدم زیاده: گاهی کلام، با وجود زیاده، ظاهری روشن در یک معنا دارد؛ اما در فرض عدم وجود زیاده، تردید می‌کنیم که آیا می‌توان به همان معنای نخستین پایبند بود یا معنای دیگری برای کلام متصور است؟ به عنوان مثال، نقل «لاضرر و لا ضرر علی المؤمن» دارای معنایی واضح و بدون اجمال است. اما شک می‌کنیم که آیا نقل «لاضرر و لا ضرر» همین معنا را افاده می‌کند یا معنای دیگری را؟ در این حالت، به نقلی تمسک می‌شود که اجمال ندارد. در این وضعیت، نمی‌توان گفت که میان نقل دارای زیاده و نقل فاقد آن تعارض رخ داده است؛ چرا که صرفاً این احتمال وجود دارد که راوی دوم، قید «علی المؤمن» را ذکر نکرده، زیرا در فهم کلام، تأثیری برای آن قائل نبوده است، نه اینکه عدم ذکر آن، گواهی بر عدم صدور این قید باشد تا تعارض میان دو نقل شکل گیرد.

۳. تأثیر مستقیم زیاده یا نقیصه بر فهم معنای کلام: گاهی وجود یا عدم وجود زیاده در نقل، بر فهم باقی کلام مؤثر است؛ به گونه‌ای که با وجود زیاده، معنایی خاص و بدون وجود آن، معنای دیگری از کلام اراده می‌شود. در این صورت، تعارض میان دو نقل رخ می‌دهد؛ زیرا ناقل زیاده، شهادت می‌دهد که آن افزوده از امام علیه السلام صادر شده است. اما کسی که زیاده را نقل نمی‌کند، با التفات به اینکه راوی در نقل امانت‌دار است، ظهور حال وی گواه بر آن است که قیدی را که در فهم معنا دخالت دارد، بدون اتکاء بر قرینه‌ای حذف نمی‌کند (مالکی، ۱۴۲۹، ص ۳۹).

از میان این سه احتمال، آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، صرفاً



احتمال سوم است؛ یعنی موردی که وجود زیاده یا نقیصه، مستقیماً منجر به فهم دو معنای متفاوت از روایت می‌گردد.

منشأهای زیاده و نقیصه

پیش از ورود به بحث، لازم است منشأهای زیاده و نقیصه تبیین گردد:

۱. اختلاف نسخ متعدد برای یک روایت واحد: گاهی یک روایت واحد دارای نسخه‌های متعددی است که یکی شامل زیاده و دیگری دچار نقصان است. به عنوان مثال، روایت یونس بن سماعه از امام صادق علیه السلام در کافی و تهذیب، چنین نقل شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بِهَيْمَةٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ نَاقَةٍ أَوْ بَقَرَةٍ فَقَالَ عليه السلام عَلَيْهِ أَنْ يُجَلَّدَ حَدًّا غَيْرَ الْحَدِّ ثُمَّ يُنْفَى مِنْ بِلَادِهِ إِلَى غَيْرِهَا وَذَكَرُوا أَنَّ لَحْمَ تِلْكَ الْبَهِيمَةِ مُحَرَّمٌ وَلَبَنُهَا» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۰۴)؛ «يُونُسُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بِهَيْمَةٍ شَاةٍ أَوْ نَاقَةٍ أَوْ بَقَرَةٍ فَقَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُجَلَّدَ حَدًّا غَيْرَ الْحَدِّ ثُمَّ يُنْفَى مِنْ بِلَادِهِ إِلَى غَيْرِهَا وَذَكَرُوا أَنَّ لَحْمَ تِلْكَ الْبَهِيمَةِ مُحَرَّمٌ وَلَبَنُهَا» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۶۱).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

آنچه مرحوم کلینی و طوسی در کتب خود ذکر کرده‌اند، در واقع یک روایت واحد است که به دو گونه نقل شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در نقل تهذیب، برخلاف نقل کافی، میان «بهیمه» و «شاة» کلمه «أو» وجود ندارد.

۱. محتوای علمی: مطابق نقل کافی، عطف اصناف مذکور (شاة، ناقة، بقرة) بر «بهیمه»، از باب عطف خاص بر عام و به عنوان مثال است؛ از این‌رو می‌توان به این موثقه تمسک کرد برای حرمت گوشت حیوان وطی شده، اعم از اینکه گوشت آن مقصود باشد (مانند گاو، گوسفند، شتر که در روایت ذکر شده) یا منفعت دیگر آن (مانند الاغ، قاطر، اسب). اما مطابق نقل تهذیب، حیوانات مذکور بدل از «بهیمه» محسوب می‌شوند و حکم حرمت فقط به آنچه گوشت آن مقصود است، اختصاص می‌یابد. ذکر «لَحْمُ تِلْكَ الْبَهِيمَةِ» در ذیل روایت نیز این معنا را تأیید می‌کند.

۲. فراوانی تلازم دو کلمه (اشتباه در نوشتن کلمه ملازم): ناسخ در حین استنساخ، پس از نگارش کلمه اول، گمان می‌کند که کلمه ملازم با آن را نیز نوشته است؛ در نتیجه سراغ لفظ بعدی می‌رود، در حالی که کلمه ملازم فقط در ذهن او حاضر شده و بر کاغذ نیامده است (شبییری زنجانی، ۱۴۰۲، ص ۲۵۷).

۳. وجود عناوین سزاوار احترام ویژه یا نفرین در متن یا سند: به کار بردن تعبیرات احترام‌آمیز مانند: «تعالی» پس از ذکر نام خداوند متعال، یا «علیه السلام» پس از نام اهل بیت، یا تعبیرهای نفرین مانند «لعنه الله» پس از ذکر نام دشمنان اهل بیت، در ابتدا رایج نبوده و فقط در برخی نوشته‌ها وجود نداشته یا کاربرد بسیار کمی داشته است. اما پس از رواج یافتن، برخی افراد در نوشته‌های خود آن‌ها را به کار برده‌اند و گاهی هنگام نسخه برداری، این تعبیر را افزوده یا حذف کرده‌اند؛ این افزایش یا نقصان، ناشی از ارتکاز ذهنی ناسخان بوده یا این که ننوشتن آن را نوعی اهانت به حساب می‌آورده‌اند (همان، ص ۲۶۵).

۴. اضافه کردن عبارتی به متن به منظور اصلاح یا توضیح: گاهی برای توضیح یا اصلاح متن، عباراتی به آن اضافه می‌شده است. در مواردی، قرینه‌ای مبنی بر اینکه این عبارت جزء متن اصلی نبوده، وجود نداشته یا از بین رفته است و ناسخین، به گمان اینکه آن عبارت جزئی از حدیث است، آن را در نسخه خود ذکر می‌کردند (احسانی فر لنگرودی، ۱۴۴۰، ص ۹۵).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دیدگاه فقها در مورد اصل عدم زیاده و عدم نقیصه

۱. برخی بزرگان این اصول را اعتباری و استحسانی برشمرده‌اند و آنها را فاقد اعتبار خوانده‌اند (شاهرودی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۷). بر طبق این مبنا اصل عدم زیاده و عدم نقیصه، فاقد اعتبار خواهند بود و دیگر جای بحثی در مورد تعارض آنها باقی نمی‌ماند که قائل به تساقط و یا ترجیح جانب زیاده بر نقیصه و یا برعکس بشویم.

۲. این اصول، اصول عقلانی است، که ریشه این دو اصل به یک اصل عقلایی دیگر برمی‌گردد؛ یعنی «اصالة عدم الزیاده» و هم «اصالة عدم النقص» هر دو مربوط به غفلت است، در این حالت هم در جانب زیاده و هم در جانب نقیصه اصل عدم غفلت جاری می‌شود. این دو اصل، دو اصل عقلایی است که عقلاء

جاری می‌کنند؛ مثل اصالة العموم، اصالة الاطلاق و ... و شارع هم این اصول عقلانیه را پذیرفته است.

مطابق مبنای دوم، تعارض این دو اصل و یا تقدم یکی بر دیگری ممکن است که در این حالت نیز دو مبنا وجود دارد:

الف. هیچ‌یک از این دو اصل بر یک دیگر ترجیحی ندارند و تساقط می‌کنند.

ب. اصالة عدم الزیاده مقدم می‌شود (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۹/۱۲/۱۱،

<https://fazellankarani.com>).

۳. برخی فقها مثل آیت الله شبیری زنجانی قائلند: اصلی وجود ندارد که به وسیله آن به طور کلی حکم به ثبوت یا عدم ثبوت زیاده بشود، بلکه ملاک، حصول اطمینان است. به عقیده ایشان تمام اصولی که در مقام استنباط به کار گرفته می‌شود، همچون اصالة عدم الغفلة، اصالة عدم الخطأ، اصالة العموم، اصالة الظهور، اصالة الاطلاق، اصالة الحقيقة و ... تنها در صورت حصول اطمینان، حجت هستند، مگر آنکه دلیل انسداد صغیر در باب الفاظ تمام باشد که در این صورت، فقط اصول لفظی ظنی حجت می‌شوند و اگر مقدمات انسداد کبیر تمام باشد، همه ظنون لفظی و غیر لفظی در عرض هم حجت خواهند بود و هر ظنی قوی‌تر باشد مقدم می‌شود. مطابق فرمایش ایشان، ظنی که در فرض انسداد معتبر می‌باشد «ظن نوعی» بوده و «ظن شخصی» کافی نیست بنابراین هنگامی که برای متعارف مردم اطمینان (در فرض افتتاح) یا ظن (در فرض انسداد) حاصل نشود، این اصول لفظی جاری نمی‌شوند؛ بنابراین «اصالة عدم زیاده» را نمی‌توان مسلم دانست (شبیری زنجانی، ۱۴۰۲، ص ۲۵۱).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. ادله عام تقدم اصل عدم زیاده بر عدم نقیصه

۱-۱. نص بود کلامی که در آن زیاده وجود دارد (ایروانی، ۱۴۳۹، ص ۱۸۲).

قبل از ورود به بحث از قرائن خاصه تقدیم هریک از زیاده یا نقیصه بر دیگری مناسب است بیان شود که برخی به طور کلی اصل عدم زیاده را مقدم بر اصل عدم نقیصه می‌دانند و وجوهی برای این تقدیم بیان شده است که به آن اشاره می‌شود:

نقلی که در آن زیاده وجود دارد صریح است و در مقابل نقلی که نقیصه دارد

ظاهر است؛ چراکه امکان دارد به دلیل وجود عواملی، سقط صورت گرفته باشد و آن کلمه در نقل نیامده باشد و در دوران امر بین نص و ظاهر، نص مقدم می شود. در نقد می توان گفت: حتی اگر این نکته را بپذیریم که نقل دارای زیاده، صریح در ثبوت زیاده است و احتمال سهو قلم نیز داده نمی شود این مساوی با نص بودن کلام او نیست و نمی توان قاعده تقدّم نص بر ظاهر را اجرا کرد زیرا این قاعده در جایی به کار می رود که دو کلام از یک شخص صادر شده باشد؛ یکی ظاهر و دیگری صریح باشد.

به عنوان مثال با دو نقل زیر روبه رو هستیم که در یکی از آنها آمده است: «لأبأس بأن تترك صلاة الليل» و در نقل دیگری این گونه وارد شده است: «صلّ صلاة الليل». در این دو مثال، اولی صریح در نفی وجوب نماز شب است و دومی به دلیل وجود صیغه امر، ظهور دارد در وجوب نماز شب؛ در چنین حالتی ظاهر را حمل بر صریح می کنیم و به استحباب نماز شب حکم می کنیم. اما بحث ما این گونه نیست و ما با یک روایت روبه رو هستیم، اما این روایت دو نقل متفاوت دارد.

۱-۲. ترجیح اصل عدم غفلت در جانب زیاده (ایرونی، ۱۴۳۹، ص ۱۸۴).

گاهی متکلم در اثر غفلت، کلام خود را با نقص بیان می کند، اما اینکه در اثر غفلت در کلام خود، زیادی نقل کند، عرفی نیست. البته در صدد نفی این مطلب نیستیم که در اثر غفلت به هیچ عنوان زیادی در کلام واقع نمی شود، اما عادتاً کلام متکلم با نقص همراه است و سپس برای تکمیل مقصود آن را کامل می کند.

در نقد این کلام می توان گفت: تقدّم اصل عدم غفلت در جانب زیاده بر اصل عدم غفلت در جانب نقیصه در جایی است که زیاده مؤثر در معنای کلام بوده و بین دو نقل، تعارض رخ بدهد.

علاوه بر مطلب فوق، برخی تصریح دارند که تقدیم اصل عدم غفلت در جانب زیاده، در صورتی است که احتمال عدم غفلت در جانب زیاده تضعیف نشود؛ به عنوان مثال گاهی تعداد ناقلان زیاده کمتر از تعداد ناقلان نقیصه هستند، در این صورت وجهی برای تقدّم اصل عدم غفلت در جانب نقیصه وجود ندارد (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۶۵).



۱-۳. در جانب زیاده تنها منشأ غفلت می باشد؛ اما ناقل نقیصه دواعی دیگری برای این نقص دارد از جمله اختصار یا اینکه به اعتقاد ناقل، وجود یا عدم وجود آن زیاده مساوی است و تأثیری در معنای کلام ندارد (ایروانی، ۱۴۳۹، ص ۱۸۷).
نقد: در جانب زیاده، «اصالة عدم الغفلة» جاری می شود، اما در جانب نقیصه اصلی وجود ندارد که بتواند این احتمالات را نفی کند.

اما این نقد با اشکالی همراه است؛ زیرا زمانی می توان ملتزم شد که در جانب نقیصه علاوه بر غفلت، احتمالات دیگری نیز وجود دارد که راوی از امام دو نفر باشند؛ در حالی که بحث، در جایی است که راوی واحد وجود دارد.

تنها فرضی که می توان مطرح کرد این است که واسطه های متعددی وجود داشته باشد و آنها به راه های گوناگون از آن راوی اول نقل کنند و یک واسطه مرتکب غفلت شده باشد و دیگری به دلیل اختصار از ذکر آن قید صرف نظر کرده باشد. در حالی که این واسطه ها همان چیزی را نقل می کنند که از آن راوی شنیده اند (همان، ص ۱۸۹).

۱-۴. سیره عقلا بر این است که در موارد دوران امر بین زیاده و نقیصه بنا را می گذارند بر این که زیاده در موقعیت مناسب خودش واقع شده است (همان، ص ۱۹۱).

نقد: تحقق این سیره با مشکل مواجه است؛ زیرا انسان نمی تواند جزم پیدا کند که هرگاه اضافه ای در نقل مشاهده شد، باید بر عدم زیاد بودن آن، بنا گذاشته شود و عقلا نیز همیشه به جانب زیاده اخذ نمی کنند و اگر طرف نقیصه به درجه وثوق و اطمینان رسید آن را اخذ می کنند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۲، ص ۵۷۶).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲. قرائن خاص تقدم «اصالة عدم الزیادة»

۲-۱. اضطبط بودن یکی از طرفین نسبت به دیگری

در بحث مرجحات، اگر تعدی از مرجحات منصوصه را جایز بدانیم، یکی از مواردی که به عنوان مرجح می توان نام برد اضطبط بودن راوی است؛ به عنوان مثال روایتی را کلینی در کافی آورده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَصِيدُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ قَالَ: عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ. قُلْتُ: فَإِنَّهُ

أَصَابَهُ خَطَأً. قَالَ: وَ أَيْ شَيْءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ. قُلْتُ: يَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ، فَيُصِيبُ نَخْلَةَ أُخْرَى. قَالَ: نَعَمْ، هَذَا الْخَطَأُ، وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ. قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَخَذَ طَائِرًا مُتَعَمِّدًا، فَذَبَحَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَالَ: عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ. قُلْتُ: أَلَسْتَ قُلْتُ: إِنَّ الْخَطَأَ وَ الْجَهَالَهَ وَ الْعَمْدَ لَيْسُوا بِسَوَاءٍ فَلَا يَشِيءُ يَفْضُلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلَ وَ الْخَاطِئُ. قَالَ: إِنَّهُ أَثِمٌ، وَ لَعِبَ بِدِينِهِ» (كليني، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۹۹).

این روایت را مرحوم شیخ طوسینیز در تهذیب ذکر نموده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ أَوْ خَطَأٍ أَوْ عَمْدٍ أَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ قَالَ لَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَصَابَ صَيْدًا بِجَهَالَةٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَهُ خَطَأً قَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ قُلْتُ يَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ فَيُصِيبُ نَخْلَةَ أُخْرَى فَقَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَطَأُ وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَخَذَ ظَبْيًا مُتَعَمِّدًا فَذَبَحَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتَ قُلْتُ إِنَّ الْخَطَأَ وَ الْجَهَالَهَ وَ الْعَمْدَ لَيْسَ بِسَوَاءٍ فَبَيَّ شَيْءٌ يُفْضَلُ الْمُتَعَمِّدُ مِنَ الْخَاطِئِ قَالَ بَأَنَّهُ أَثِمٌ وَ لَعِبَ بِدِينِهِ» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۳۶۱).

در نقل مرحوم کلینی این چنین آمده است: «(فَلَا يَشِيءُ يَفْضُلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلَ وَ الْخَاطِئُ)» که نسبت به نقل شیخ طوسی کلمه «الجاهل» در آن، زیاده نقل شده است.

برخی از بزرگان قائلند در صورت اختلاف نقل بین کافی و تهذیب، نقل کافی مقدم می‌شود؛ چون هم کتاب اضبط است به دلیل اینکه روی آن کار و دقت بیشتری شده است و هم شخص مرحوم کلینی اضبط است؛ زیرا مرحوم کلینی صاحب فن واحد و محدث بوده و متمرکز بر جمع‌آوری روایات کافی بوده است، برخلاف مرحوم شیخ که ذوفنون بوده و در عرصه‌های مختلف صاحب کتاب بوده است؛ به همین دلیل ضریب خطا در او به صورت طبیعی بیشتر بوده است (شب‌زنده‌دار، خارج اصول، ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، <http://mfef.ir/home/osulsh-291>، ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، فاضل لنگرانی، خارج فقه ۱۲/۱۱/۱۳۹۹، <https://fazellankarani.com>، ۱۳۹۹، خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۶).

اینکه گفته شود کلینی اضبط از شیخ طوسی است نیز با اشکالاتی مواجه است؛ زیرا اگر خطایی در کتب شیخ طوسی وجود دارد، مستند به ایشان نیست بلکه این اشتباهات به نسخه‌هایی که در اختیار این بزرگان بوده است بر می‌گردد و همچنین



این احتمال نیز وجود دارد که این اشتباهات مستند به قلم ناسخان این کتب باشد که این بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که این کتب، از کتب مشهوره و متداول بوده است (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۲، ص ۶۴).

البته نمی‌توان منکر شد که اگر به وسیله تتبع و استقراء ثابت شد، کتاب کافی در ضبط نصوص از سایر کتب دقیق‌تر است، می‌توان نقل کافی را که شامل زیاده است، بر سایر کتب مقدم کرد.

مقدم کردن قول اضبط، بر ضابط اختلافی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک کبرای کلی مطرح کرد؛ زیرا در برخی موارد استثنا وجود دارد و قول ضبط بر ضابط مقدم نمی‌شود و آن در مواردی است که قول ضابط به وسیله شهرت تقویت می‌شود. برخی در این رابطه می‌فرمایند: «اخذ به کتاب کافی به دلیل اضبط بودن، هنگام دوران امر بین کافی و سایر کتب اربعه، کلیت ندارد؛ زیرا در برخی موارد مرحوم شیخ طوسی^{رحمه} روایت را از کافی نقل می‌کند و دلیلی نیز بر اضبط بودن نسخی که هم‌اکنون موجود است نسبت به نسخه‌ای که نزد مرحوم شیخ طوسی بوده است وجود ندارد» (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۸).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

در مقابل، برخی دیگر به دلیل اضبط بودن کتاب کافی، قول مرحوم کلینی را مقدم دانسته‌اند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۴).

آیت الله شبیری زنجانی نیز در اختلاف نقل بین کافی مرحوم کلینی و من لایحضره الفقیه مرحوم صدوق، قول مرحوم کلینی را مقدم دانسته و می‌فرمایند: «به شکل متعارف نقل کلینی بر نقل صدوق مقدم است، تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود؛ زیرا کتاب من لایحضره الفقیه، کتاب فتوایی مرحوم صدوق بوده و گاهی برای وضوح بیشتر روایت را نقل به معنا نموده است.»

ایشان تصرفاتی از قبیل نقل به معنا و اسقاط و کوتاه کردن روایات را مرتکب شده است و گاهی روایاتی را که برخی فقراتش برخلاف مذاق دینی خودش بوده و آنها را درست نمی‌دانسته اسقاط نموده است؛ به عنوان مثال برخی برای اثبات ولایت تکوینی ائمه^{علیهم‌السلام} به این فقره از روایت حسین بن ثویر استدلال کرده‌اند: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ، وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيِّنَاتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۵۵؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۰۰)، اما چون مرحوم صدوق معتقد به این

مطلب نبوده است این قطعه از روایت را اسقاط کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۹۶) (شیری زنجانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۴۸).

در کتب رجال نیز برخی بزرگان تقدیم قول اضبط بر ضابط را ضروری دانسته‌اند (تستری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۹۴).

آنچه بیان شد در مورد صاحبان کتب بود که اگر در اثر تتبع یقین حاصل شد که اضبط است و در مقابل قول ضابط شهرتی وجود نداشت، اخذ به آن قول می‌شود. در مورد راویان نیز، بحث تقدیم قول اضبط بر ضابط وجود دارد، مرحوم شیخ طوسی در کتاب العدة فی الاصول ضوابط این تقدیم را بیان نموده‌اند که دلیل عمل به روایات افرادی همچون زراره، محمد بن مسلم و ... اضبط بودن آنها نسبت به سایر راویان است، اما ایشان نیز گویی صرف اضبط بودن را کافی نمی‌دانند و اگر یکی از روایات در فرض اضبط بودن دچار غفلت بود، قول او مقدم نمی‌شود و همچنین اگر نقل قول او با تکیه به سماع بود، مقدم بر نقل آن راوی که نقل او متکی به کتابت است نمی‌شود (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۲).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

یکی از عوامل دیگری که اضبط بودن به تنهایی دلیل بر مقدم شدن قول راوی نمی‌شود، فاصله بین زمان حمل حدیث و ادای آن است؛ به عنوان مثال دو راوی که هر دو ضابط هستند، حدیثی را از امام شنیده‌اند، یکی در دوران جوانی شنیده و دیگری به تازگی آن حدیث را از امام شنیده است، بنابراین قول آن راوی که حدیث را به تازگی از امام دریافت کرده است مقدم می‌شود؛ زیرا در اثر گذر زمان، صرف نقل شفاهی موجب می‌شود که برخی قیود موجود در کلام مغفول واقع شود.

همان گونه که بیان شد در ترجیح قول اضبط اختلاف وجود دارد و حتی اگر پذیرفته شود که قول اضبط مقدم می‌شود، فقط در صورتی است که بین دو نقل، تعارض رخ دهد، در حالی که تمام موارد زیاده و نقیصه از این نوع نیستند.

در ذیل بحث انواع زیاده گذشت که اگر زیادت، مؤثر در معنای سایر فقرات باشد راوی حتماً باید آن زیادت را ذکر کند، چرا که تقطیع در چنین مواردی نوعی تدلیس به حساب می‌آید در چنین مواردی در اختلاف بین زیادت و نقیصه تعارض رخ می‌دهد و باید به مرجحات مراجعه کرد که یکی از مرجحات اخذ به قول اضبط می‌باشد (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۲، ص ۵۷۱).

۲-۲. تعزیز و تقویت یک نقل به وسیله دیگر روایات صحیح

اگر در صحت یک روایت اشکالاتی وجود داشت یکی از راههایی که انسان می تواند اطمینان به صدور آن روایت پیدا کند این است که مشابه آن روایت یا مضمون آن توسط دیگر روایات نقل شده باشد.

به عنوان مثال در کافی شریف این روایت به نقل از محمد بن مسلم وارد شده است:

«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ أَوْ بَائِنَةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ بَرِيئَةٌ أَوْ خَلِيَّةٌ قَالَ هَذَا كُلُّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِنَّمَا الطَّلَاقُ أَنْ يَقُولَ لَهَا فِي قُبُلِ الْعِدَّةِ بَعْدَ مَا تَطَهَّرَ مِنْ مَحِيضِهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَنْتِ طَالِقٌ أَوْ اعْتَدِي يُرِيدُ بِذَلِكَ الطَّلَاقَ وَيُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ» (كليني، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۶۹).

شیخ حر عاملی بعد از نقل این روایت مطلبی بیان می کند مبنی بر اینکه مطابق نقل علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه این روایت را احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی در کتاب جامع خود از محمد بن سماعه از محمد بن مسلم آورده است و در آن، کلمه «أو إعتدی» وجود ندارد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱).

از میان این دو نقلی که برای این روایت وجود دارد، روایتی که در آن زیاده «أو إعتدی» وجود دارد، توسط روایات دیگری از قبیل روایت ذیل تقویت می شود.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: الطَّلَاقُ أَنْ يَقُولَ لَهَا: اعْتَدِي، أَوْ يَقُولَ لَهَا: أَنْتِ طَالِقٌ» (كليني، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۰۳).

این روایت نسبت به روایت قبلی صراحت بیشتری در وجود عبارت «أو إعتدی» دارد؛ زیرا این عبارت بر «انت طالق» مقدم شده است و همچنین عبارت «يقول لها» برای هر کدام از این صیغه ها ذکر شده است و این نشان می دهد که عبارت «أو إعتدی» زیاده در نقل نبوده و جزء روایت است و طلاق نیز با آن واقع می شود.



نقد

اینکه یک روایت به واسطه سایر روایات صحیح تقویت شده و اطمینان به صدور آن حاصل شود، مخصوص حالت زیاده نبوده و می‌تواند در جانب نقیصه نیز وجود داشته باشد و اگر روایتی که در آن زیاده وجود ندارد به واسطه روایات دیگری تقویت شود، آن را قدم می‌کنیم.

۲-۳. موافقت یک روایت با نظر اصحاب ائمه و قدماء

یکی دیگر از راه‌هایی که توسط آن اطمینان به صدور روایت حاصل می‌شود، این است که آن روایت با نظر اصحاب ائمه و یا قدماء، موافق باشد.

در مثالی که گذشت روایتی که در آن عبارت «أواعتدی» وجود داشت، مقدم می‌شود؛ زیرا مطابق نقل کافی این مطلب مورد اجماع اصحاب است:

«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ قَالَ الَّذِي أَجْمَعَ عَلَيْهِ فِي الطَّلَاقِ أَنْ يَقُولَ أَنْتِ طَالِقٌ أَوْ أَعْتَدِي» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۷۰).



سال سوم | شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۴

نقد: این راه را نیز نمی‌توان یک راه قطعی برای تقدیم نقل زیاده مطرح نمود؛ چراکه در همه حالات امکان ندارد که اجماع اصحاب، بر نقل دارای زیاده باشد و این نقل بر نقل دیگر مقدم شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. گاهی اختلاف متن در دو روایت به گونه‌ای است که آن زیاده در معنای کلام، تأثیر می‌گذارد. در چنین مواردی در تقدّم نقل دارای زیاده، میان فقهاء اختلاف وجود دارد؛ برخی از فقهاء با جاری کردن اصل عدم زیاده، نقل دارای زیاده را قبول می‌کردند.

۲. به طور کلی دو دسته قرائن عام و خاص برای تقدّم اصالة عدم زیاده بر اصالة عدم نقیصه بیان شد که از جمله قرائن عام: اصل عدم غفلت در جانب زیاده، نصّ بودن کلام دارای زیاده و قرائن خاص از قبیل: اضبط بودن راوی و موافقت با مشهور است.

۳. اصولی مثل اصالة عدم زیاده را نمی‌توان به عنوان ظن خاصّ دارای اعتبار عقلایی و شرعی برشمرد و در اکثر مواردی که این اصول معتبر شمرده شده‌اند اطمینان عقلانی به مراد متکلم وجود داشته است، بنابراین اگر در فرض انفتاح، اطمینان و یا در فرض انسداد، ظن به مراد متکلم برای متعارف مردم حاصل نشود، اصالة عدم زیاده که از اصول لفظیة است جاری نمی‌شود؛ چراکه اعتبار و حجیت این اصول بر پایه ایجاد اطمینان و یا ظن نوعی است.



منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن قولویه القمی، أبی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی (۱۳۵۶ ش) کامل الزیارات، چاپ اول، نجف، دارالمرتضویه.
۳. احسانی فر لنگرودی، محمد، (۱۴۴۰ ق) اسباب اختلاف الحدیث، چاپ ششم، قم، انتشارات دارالحدیث.
۴. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ ش) مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، بیروت، موسسه تاریخ العربی.
۵. الایروانی، باقر (۱۴۳۹ ق) تجذیر المسألة الاصولیة (مقرر: جمیل الموزانی، علی)، نجف اشرف.
۶. تستری، شیخ محمد تقی (۱۴۱۰ ق)، قاموس الرجال، چاپ اول، ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. حر العاملی، الشیخ محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، ایران موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ ق)، بدائع الدرر فی قاعدة نفی ضرر، چاپ سوم قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۹. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ ق)، بحوث فی مناسک الحج، چاپ دوم، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۰. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ ق)، قیسات من علم الرجال، (مقرر: البکاء، سید محمد)، چاپ اول، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۱. شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۱ ش)، کتاب الحج (مقرر: جناتی، محمدابراهیم)، چاپ دوم، ایران، موسسه انصاریان.
۱۲. شبزندهدار، محمد مهدی، سایت مدرسه فقهی امام محمد باقر (ع)، <http://mfef.ir/home/osulsh-291>.
۱۳. شبیری زنجانی، سید محمدجواد (۱۴۰۲ ش)، استاد در روش شناخت رجال اسناد، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر (ع).
۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۰۲ ش) کتاب النکاح، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر (ع).
۱۵. شریعت اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد (۱۴۳۸ ق)، لاضرر ولاضرار، قم، جامعه مدرسین.



۱۶. طباطبائی بروجردی، سیدحسین، (۱۴۱۶ق) تقرير بحث القبلة، السترو الساتر، مكان الصلى، (مقرر: شيخ على پناه اشتهااردی)، چاپ اول، ايران، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، (۱۳۶۴ ش)، تهذيب الاحكام، ايران، دارالكتب الاسلاميه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العدة في الاصول الفقه، چاپ اول، ايران، تيزهوش.
۱۹. فاضل لنكرانی، محمد جواد، سايت ايشان، <https://fazellankarani.com/persian/lessons/23535>
۲۰. كلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، الكافي، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
۲۱. المالکی، فاضل (۱۴۲۹ق)، تقدم أصالة عدم الزیادة على أصالة عدم النقيصة، الطبعة الأولى، موسسه البحوث و الدراسات الاسلاميه.
۲۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، التنقيح فی شرح العروة الوثقی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۳. نائینی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، منية الطالب (مقرر: نجفی خوانساری، موسی)، چاپ اول ايران، موسسه نشر اسلامي.

